

# طراحی برنامه درسی مرور کلاین بر الگوها

برنامه آموزشی و  
ریزی

میمنت عابدینی پلترک  
دانشجوی دکترای برنامه‌ریزی درسی  
دانشگاه اصفهان  
سیروس منصوری  
کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی

## اشاره

ام اف کلاین الگوهایی را که در برنامه درسی تا به حال شکل گرفته‌اند و به طراحی ساختار برنامه درسی پرداخته‌اند، مرور کرده است. او براساس این مرور معتقد شده است که سازمان یا ساختار برنامه درسی به موجب دو گونه تصمیم‌گیری در دو سطح متفاوت به هنگام تکوین برنامه شکل می‌گیرد: ۱. «سطح فراگیر یا عام» که بر تصمیم‌گیری در خصوص مبانی ارزشی ناظر است و ۲. سطح خاص یا جزئی که بر تصمیم‌گیری‌های فنی در خصوص برنامه‌ریزی و چگونگی اعمال عناصر برنامه ناظر است (کلاین، ۱۹۸۵).

در واقع به‌نظر کلاین در بعد یا سطح فراگیر طراحی برنامه درسی، برنامه‌ریز منابع اطلاعاتی را با توجه به دیدگاه ارزشی یا فلسفی نظام موردنظر انتخاب می‌کند. کلاین سه منبع اطلاعاتی را ذکر کرده است که در اغلب منابع تخصصی به چشم می‌خورند و عبارت‌اند از: دانش آموز، جامعه و دانش مدون. او در بخش دیگر یا سطح فنی‌تر، این موضوع را پیگیری می‌کند که بعضی عناصر فنی‌تر و تخصصی‌تر هستند و از دیدگاه برنامه‌ریز درسی از منابع اطلاعاتی قبلاً بیان شده، یعنی دانش آموز، جامعه و دانش مدون نشئت می‌گیرند. این عناصر فنی به‌طور کلی عبارت‌اند از: هدف‌ها، محتوا، فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان، روش‌های ارزشیابی، منابع و ابزار یادگیری، زمان، فضا یا محیط، گروه‌بندی دانش‌آموزان و راهبردهای تدریس.

کلاین معتقد است که هر طرح برنامه درسی، چه به‌صورت آشکار و چه به‌صورت غیر آشکار، با توجه به الگوی ذهنی خود برنامه‌ریز برای هر یک از این عناصر و بایسته‌های موردنظر نظام آموزشی شکل می‌یابد. در این مقاله، چگونگی پدید آمدن یک برنامه درسی با پیروی از هریک از الگوهای سه‌گانه یاد شده: موضوع‌های درسی مدون، دانش آموز و جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد.

## کلید واژه‌ها:

طراحی  
برنامه درسی،  
الگوی مبتنی  
بر دانش مدون،  
الگوی مبتنی بر  
دانش آموز، الگوی  
مبتنی بر جامعه

نمایانگر میراث فرهنگی و دانشی آدمیان محسوب می‌شوند. این طور تصور می‌شود که مطالعه و فراگیری موضوع‌ها در قالب مجموعه‌های مدون علم اقدامی اساسی برای ادامه پیشرفت تمدن‌هاست. فراگیری این مجموعه‌های مدون از دانش بشری یکی از شاخص‌های فرد تحصیل‌کرده نیز به‌شمار می‌رود. نویسنده مقاله معتقد است که طی چندین دهه، به‌خصوص دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، این الگو در برنامه‌ریزی درسی آمریکا حکمفرما بوده است. در واقع هدف از این نوع طراحی آن است که ساختار رشته‌های تخصصی به دانش آموز القا شود و امید است که دانش آموز در آینده ریاضی‌دان، فیزیک‌دان، شیمی‌دان و غیره بشود.

بنابراین استفاده از موضوع‌های درسی به‌عنوان منبع اطلاعاتی ایجاب می‌کند که محتوای برنامه درسی بر سازمان‌دهی منطقی تأکید داشته باشد. خود این الگو به چهار گونه تقسیم می‌شود: موضوع‌های درسی مجزا، چندموضوعی، بین موضوعی و در نهایت موضوع‌های عام. در موضوع‌های درسی مجزا، با هر یک از موضوع‌های درسی به‌عنوان

نویسنده موضوع‌های درسی مدون معمول‌ترین و رایج‌ترین منبع اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری‌های مربوط به طرح برنامه درسی هستند. این موضوع‌ها از آن نظر مبنای کار برنامه‌ریزی درسی قرار می‌گیرند که منعکس‌کننده عقل جمعی بشر و

## الگوی اول

### الگوی مبتنی بر دانش مدون

اولین الگوی مورد بررسی نویسنده «الگوی مبتنی بر موضوع‌های درسی مدون به‌عنوان منبع اطلاعاتی» است. به‌نظر

یک حوزه مستقل در برنامه درسی برخورد می‌شود و برای مرتبط کردن این موضوع‌ها هیچ کوششی به عمل نمی‌آید. دومین نوع، «چند موضوعی» یا «موضوع‌های مرتبط» است و زمانی شکل می‌گیرد که چند موضوع درسی با یکدیگر هماهنگ و آنگاه مطالعه می‌شوند. لیکن موضوع‌های درسی همچنان به صورت مستقل از یکدیگر آموزش داده می‌شوند. انتظار می‌رود در این گونه برنامه درسی، دانش‌آموز خود را با وحدت و یکپارچگی بیشتری در معلومات مواجه ببیند.

سومین گونه «طرح بین موضوعی» است. در این نوع برنامه یک موضوع انتخاب و در رشته یا درس‌های متفاوت به عنوان بخشی از برنامه درسی ارائه می‌شود. چهارمین گونه عبارت است از «موضوع‌های عام یا گسترده». در این گونه از طرح برنامه درسی، تفکیک و مرزبندی بین موضوع‌های درسی به روشنی و وضوح گونه‌های پیشین به چشم نمی‌خورد. شاید این طرح، بهترین طرح باشد، زیرا دانش‌آموز همه موضوع‌ها را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند. در چنین الگویی (الگوی مبتنی بر دانش مدون) از نظر توجه به عنصرهای نه‌گانه، هدف‌ها از پیش وجود دارد. همچنین، محتوا قبل از تدریس توسط برنامه‌ریز آماده و ارزشیابی نیز به منظور تعیین میزان دستیابی دانش‌آموز به هدف‌های رفتاری و یا فراگیری محتوای برنامه پیش‌بینی و طراحی می‌شود. معمولاً هم تأکید ارزیابی بر اندازه‌گیری‌های کمی است. منبع و ابزار یادگیری معمولاً و به طور رایج کتاب و



یا جزوه است که در غایت سازمان‌دهی تهیه می‌شود. فعالیت‌های دانش‌آموزان عموماً در ارتباط

با برنامه درسی و شامل خواندن، نوشتن و گوش دادن هستند. راهبرد تدریس به طور معمول سخن‌رانی است و روش‌هایی را پی می‌گیرد که با هدف ارائه محتوای سازمان‌یافته به دانش‌آموزان اجرا می‌شوند. معمولاً گروه‌بندی دانش‌آموزان متشکل از تمامی دانش‌آموزان است. برخی مواقع آموزش انفرادی به صورت «آموزش برنامه‌ریزی شده» نیز در این الگو وجود دارد. فضا و مکان در این الگو به کلاس درس و مدرسه محصور است.

کلا این نقاط ضعف و مزیت‌های این الگو را نیز بیان کرده است. برای نمونه، در بخش مزیت‌های الگو، به سازمان یافتگی منطقی محتوا و شناخته شدن آن به عنوان نوع سنتی الگوی برنامه‌ریزی، و همچنین به اهمیت این طرح برای آموزش

میراث فرهنگی اشاره می‌کند؛ ضمن اینکه الگوی مذکور در مدارس نیز به آسانی اجرا می‌شود و به همین دلیل، تربیت معلم مبتنی بر این الگو آسان‌تر شکل می‌گیرد. برخی از نقاط ضعف این الگو نیز عبارت‌اند از: توجه به معلومات به صورت قالب‌بندی و تکه‌تکه؛ نداشتن ارتباط با دنیای واقعی دانش‌آموز؛ بی‌توجهی به توانمندی، علاقه، نیاز و تجربه دانش‌آموز؛ عدم شکل‌گیری صحیح برای آموزش به شیوه طبیعت‌گرایانه برای دانش‌آموز و به عبارت دیگر، برخورد انفعالی و سطحی با یادگیری؛ ممکن نبودن اجرای طرحی برای همیشه، زیرا به دلیل انباشته شدن دانش بشری پیوسته مجبوریم موضوع‌های جدیدی به برنامه درسی اضافه کنیم.

**استفاده از موضوع‌های درسی به عنوان منبع اطلاعاتی ایجاب می‌کند که محتوای برنامه درسی بر سازمان‌دهی منطقی تأکید داشته باشد**



بسیار انعطاف‌پذیر است و گروه‌ها نیز بر اساس نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان شکل می‌گیرند.

- زمان، انعطاف‌پذیر است و از پیش تعیین نشده است.

- فضای آموزشی به کلاس درس محدود نیست و هر جایی می‌تواند فضای آموزشی باشد.

مزیت‌های این الگو چنین برشمرده شده است: یادگیری معنادار به دلیل توجه به علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموز؛ انگیزه‌های درونی دانش‌آموز؛ پرتحرکی دانش‌آموزان و فعالیت آن‌ها؛ توجه به پرورش استعدادها و علاقه‌های دانش‌آموز؛ توجه به مهارت‌های فرایندی.

در مقابل، به عیب‌های الگو نیز چنین اشاره شده است: نارسایی الگو در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی اجتماعی؛ دسترسی نداشتن دانش‌آموزان به هدف‌های مشترک؛ کافی نبودن نظام یافتگی فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموز؛ هزینه بر بودن تهیه مواد و وسایل آموزش؛ مهارت نداشتن معلمان به دلیل شکل نگرفتن این ویژگی‌ها در مراکز تربیت معلم.

## الگوی سوم

### الگوی مبتنی بر جامعه

طراحی برنامه درسی «الگوی مبتنی بر جامعه به عنوان منبع اطلاعاتی» الگوی سوم طراحی برنامه درسی است. در واقع جامعه سومین منبع و مرجعی است که امکان دارد به عنوان مبنای غالب یا انحصاری در ارتباط با تصمیم‌های برنامه‌ای از آن استفاده شود. استفاده از این منبع اطلاعاتی به برنامه‌ای منجر خواهد شد که ارزش آن به عنوان شیوه‌ای برای فهم و اصلاح جامعه مدنظر است. این الگو از نظر

کمک می‌کند. موضوع‌های درسی در این الگوی برنامه درسی به‌ابزاری بدل می‌شوند که دانش‌آموزان بتوانند علاقه‌هایشان را از طریق آن‌ها پیگیری کنند. در چنین برنامه‌ای، هرگاه قرار است محتوایی ارائه شود، با دانش‌آموز مشورت می‌شود. در این الگو، رویکردهای فعال تدریس از جمله رویکرد حل مسئله و مسائل مبتنی بر تجربه، مورد تأکید است. کلاین به برخی مصداق‌های عملی از جمله مدارس تجربی اشاره می‌کند که از این رویکرد استفاده کرده‌اند؛ مثل مدارس آزاد<sup>۱</sup>، مدارس جایگزین<sup>۲</sup> و مدارس سامرهیل<sup>۳</sup>. عنصرهای نه‌گانه فنی در این الگو چنین است:

- هدف از پیش تعیین شده وجود ندارد و هدف در فرایند برنامه درسی پدید می‌آید. این هدف‌ها ممکن است بر اثر مشارکت فعال معلم و دانش‌آموز در جریان یادگیری مشخص شوند.

- محتوای برنامه درسی بر پایه علاقه‌های دانش‌آموزان و با دخالت مؤثر ایشان انتخاب می‌شود.

- منع‌ها و ابزار یادگیری هر چیزی می‌تواند باشد و تنها به کتاب محدود نمی‌شود.

- فعالیت‌های دانش‌آموزان توسط خودشان و بر اساس علاقه‌ها و نیازشان انتخاب می‌شود.

- معلم شریک و تسهیل‌کننده یادگیری دانش‌آموزان است.

- ارزشیابی به عنوان تلاش مشترک معلم و دانش‌آموز مطرح است. «خود ارزشیابی» و ارزشیابی از فرایند یاددهی - یادگیری اهمیت دارد و فقط به صورت کمی و نهایی نیست.

- گروه‌بندی دانش‌آموزان نیز

کلاین در انتها اشاره می‌کند ما باید به مسائلی که گریبانگیر دانش‌آموزان هستند، ولی در محدوده دانش‌مدون نیستند، از جمله مواد مخدر، ایدز و محیط‌زیست نیز توجه کنیم.

## الگوی دوم

### الگوی مبتنی بر دانش‌آموز

«الگوی مبتنی بر دانش‌آموز به عنوان منبع اطلاعاتی» دومین الگوی موردنظر کلاین است. در این الگو توجه به دانش‌آموز اصل است، بدین معنی که علاقه‌ها، تجربه‌ها و نیازهای دانش‌آموز؛ به عنوان منشأ تصمیم‌گیری در خصوص عوامل برنامه درسی انتخاب می‌شوند. بنابراین هنگام برنامه‌ریزی، دانش‌آموزان مورد مشاهده، مشاوره و نظرخواهی قرار می‌گیرند تا نیازها و علاقه‌هایشان شناخته شوند. این اطلاعات برای انتخاب و تنظیم هدف‌های یادگیری، محتوای برنامه، منبع‌ها و ابزار و فعالیت‌ها به برنامه‌ریز

هدف، تقریباً بین دو الگوی قبلی است؛ یعنی در آن هدف‌ها نه کاملاً تصریح شده هستند و نه چنین است که هیچ هدف از پیش تعیین شده‌ای وجود نداشته باشد. محتوا از زندگی جامعه یا جوامع بشری برگرفته می‌شود. منابع و ابزار آموزش در حد اعلای تنوع مورد توجه هستند و منابع‌های موجود و کتاب‌های اصیل بر کتاب‌های معمولی ارجحیت دارند. ارزشیابی به سمت مشارکت معلم و دانش‌آموز گرایش دارد. فعالیت‌های آموزشی دانش‌آموزان نیز بر اساس برنامه‌ریزی مشترک بین معلم و دانش‌آموزان شکل می‌گیرند.

راهبرد آموزشی بیشتر به آن سو گرایش دارد که معلم تسهیل‌گر باشد و در واقع جنبهٔ حاکمانه و مقتدارانه نداشته باشد. فضای آموزشی وسیع است و می‌تواند از سطح مدرسه تا کل جامعه گسترده باشد. زمان به عنوان یکی از امکانات عمومی مطرح است که دانش‌آموزان بنا به اقتضای مسئله مورد مطالعه از آن استفاده می‌کنند. گروه‌بندی دانش‌آموزان نیز بر اساس نیازها و علاقه‌های مشترک

شکل می‌گیرد. کلاین مزیت‌های این الگو را یکپارچگی و کاربردی بودن محتوای برنامهٔ درسی، تأکید بر حل مسأله، ارتباط برنامه با مسائل مربوط به دانش‌آموز، انگیزهٔ قابل توجه دانش‌آموز برای یادگیری و کمک به اصلاح وضع جامعه برمی‌شمرد. از عیب‌های این الگو نیز به نداشتن وسعت و نظام منطقی محتوای درس و به همان نسبت برخورد سطحی دانش‌آموز با آن، منفصل و منقطع بودن واحدهای درسی، نگرانی نسبت به القای فکر در مورد پذیرش نظام حاکم بر جامعه، تغذیهٔ ناکافی دانش‌آموزان از حیث میراث فرهنگی و بالاخره، تبعیت نکردن از سنت رایج برنامه‌ریزی درسی اشاره شده است.

کلاین پس از این بررسی تطبیقی توصیه می‌کند که برنامه‌ریز قبل از طراحی برنامهٔ درسی باید به یک سلسله سؤالات جواب دهد. به طور قطع این پاسخگویی باید به صورت آگاهانه باشد؛ سؤالاتی مثل: «هدف‌ها و نتیجه‌های برنامه کدامند؟» زیرا این هدف‌ها و نتیجه‌ها باید به منزله

سرچشمهٔ کلیهٔ تصمیم‌گیری‌های مربوط به الگوی برنامهٔ درسی تلقی شوند. برای مثال، تصمیم‌هایی که در خصوص هدف‌های برنامه و شیوه‌های ارزشیابی گرفته می‌شود، باید با تصمیم‌هایی که در خصوص مواد، منابع و فعالیت‌های آموزشی گرفته می‌شوند، هماهنگ باشند. چنانچه این هم‌خوانی و یکنواختی در طرح برنامه به چشم نخورد، طرح خلأهایی خواهد داشت که به کاهش تأثیر برنامه بر فراگیرندگان منجر می‌شود.

همچنین، الگوها باید نیازهای متغیر زمان را مدنظر قرار دهند. برنامه‌های درسی در هر مؤسسه آموزشی نباید فقط از یک نوع الگوی طراحی برنامهٔ درسی استفاده کنند، بلکه به فراخور شرایط و زمان در هر موقعیت باید انواع طرح‌ها را به صورت مشترک به کارگیرند. هر یک از این طرح‌ها نقطهٔ ضعف و نقطهٔ قوت خاص خود را دارد. بنابراین، محدود کردن همهٔ برنامه‌های درسی مدرسه به یک الگوی خاص، محدودیتی غیرضروری به نظر می‌آید.

## آیا می‌دانید فرایند برنامهٔ درسی چند گام دارد؟

**گام ۱:** تعیین ویژگی‌های زمینه‌ای، تسهیلات و شرایط موقعیتی منطقه‌ای که برنامه باید در آنجا به اجرا درآید؛

**گام ۲:** تعیین ویژگی‌های دانش‌آموزانی که باید تحت آموزش قرار گیرند؛

**گام ۳:** تعیین آنچه باید یاد گرفته شود؛

**گام ۴:** تعیین شیوه‌ها و راهبردهای یاددهی - یادگیری؛

**گام ۵:** تعیین انتظارات یا مقاصد نتیجه‌ای یاددهی؛

**گام ۶:** تعیین شیوه‌های سنجش آموخته‌ها.

دکتر فرخ‌لقا رئیس‌دانا



**تصمیم‌گیری  
متفکرانه و  
آگاهانه در  
خصوص چگونگی  
استفاده از  
انواع الگوهای  
برنامه‌ریزی  
درسی به منظور  
دستیابی به  
هدف‌های متنوع  
تعلیم و تربیت  
یکی از چالش‌های  
بزرگ مؤسسات  
آموزشی است**

### پی‌نوشت.....

1. open- schools
2. alternative schools
3. Sumerhill schools

### منابع.....

۱. مهرمحمدی، محمود و همکاران (۱۳۸۹). برنامهٔ درسی؛ نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها (ویراست دوم). به نشر. تهران.
۲. فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۸۶). برنامهٔ درسی به سوی هویت‌های جدید. آیتز. تهران.
3. Klein, M. (1991). Approaches to Curriculum Theory and Practices, In: Klein, M. Ed. The Politics of Curriculum Decision Making, New York: state university of New York press, Albeny.